

«همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود». امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

«شهداء شاهد بر باطن و حقیقت عالم اند....»

آمده اند تا حلقه‌ی مفقوده‌ی هدایت را کامل کنند». «شهید آوینی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱

از مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی عهد خود را ادا کردند و بعضی در انتظارند ولی هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

شهدا صادقانه به عهد خود با خدا وفا کردند و رفتند و در حفظ نظام اسلامی از بذل جان دریغ نمودند و شما با نظر به حضرت صاحب‌الامر علیه السلام به زیارت آن‌ها می‌روید تا به زیارت کسانی رفته باشید که قلب مبارک حضرت زهرا علیها السلام را شاد کردند. پس با توسل پی در پی به حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام سفر را شروع کنید و ادامه دهید.

^۱ - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر خود به سوی صفین چون به محلی رسیدند که بعداً حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب آن حضرت شهید شدند، در آن محل از اسب پیاده شدند و در حالی که چون باران اشک می ریختند، فرمودند: «هَذَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ وَ هُنَا تُهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَى لَكَ مِنْ تَرْبَةٍ عَلَيْكَ تُهْرَاقُ دِمَاءَ الْأَحِبَّةِ». این جا محل فرود آمدنشان است، این جا محل اثاث و خیمه گاه آنان می باشد، این جا خونشان ریخته خواهد شد، خوشا خاکی که خون های محبوب های خدا بر روی آن ریخته خواهد شد. و شما نیز به زیارت تربت هایی آمده اید که خون بهترین بنده های خدا در این عصر بر روی آن ریخته است.

آری محل شهادت یاران اسلام دل ها را خدایی می کند و تا ابد حضور روح شهداء در محل شهادتشان راه آنس با خدا خواهد بود. پس باید به زیارت آن مکان ها شتاب کنیم و در آن جا آنس با خدا را بیاییم.

در رابطه با زیارت می توان به نکات زیر توجه کرد:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج به زیارت خدا رفتند تا در نهایت آنس با حضرت حق باشند.

۲- حضرت موسی علیه السلام در وادی مقدس طور نیز به زیارت خدا رفتند و خداوند به آن حضرت فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى». ^۲ نعلین خود را در آور که در وادی مقدس طور هستی. و قلب حضرت موسی علیه السلام در آن سرزمین آماده ی پذیرش تجلی نور خدا شد.

۳- قرآن در رابطه با این که در کنار رسول خدا ﷺ و زیارت آن حضرت باید ادب نگه داشت تا از برکت زیارت بهره‌مند شد، به مؤمنین می‌فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»^۳ صدای خود را از صدای پیامبر خدا بلندتر ننمایید.

۴- نماز، زیارت معبود است و به گفته‌ی امام باقر علیه السلام: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا أَنْفَتَلَّ»^۴ اگر نمازگزار می‌دانست با چه کسی نجوا می‌کند هرگز نماز خود را تمام نمی‌کرد. و شهدا انسان‌هایی هستند که با بذل جان خود نماز را به پا داشتند و عملاً راه اُنس با خدا شدند و به این نیت به زیارت آن‌ها آمده‌اید.

۵- طواف کعبه، زیارت بیت الله و نماز بعد از طواف، زیارت رب‌البیت است. و زیارت شهدا زیارت کسانی است که با طواف به گِرد بیت الله نظام مقدس اسلامی راه زیارت رب‌البیت را به روی زائر خود می‌گشایند و عملاً شما را به ملاقات خدا می‌برند.

۶- امامان، همان‌گونه که طالب حج و عمره‌اند، طالب زیارت رسول خدا ﷺ می‌باشند و به خداوند عرض می‌کنند: «اللَّهُمَّ وَ أَمْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ ﷺ»^۵ پروردگارا! حج و عمره و زیارت قبر رسول خود را نصیب من بگردان.

در همین راستا زیارت محل شهادت یاران رسول خدا ﷺ، مطلوب آن‌هایی است که می‌دانند در این محل‌ها بدن‌هایی به خاک افتاده است که صادقانه جان خود را در راه خدا بذل کردند. همان‌طور که زیارت محل فروافتادن دو دست حضرت ابوالفضل علیه السلام مطلوب دل‌هایی است که راه اُنس با خدا را دنبال می‌کنند.

^۳ - سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲

^۴ - وسائل الشیعه، ج: ۴، ص: ۳۳

^۵ - صحیفه‌ی سجاده‌ی علیه السلام، دعای ۲۳

۷- زیارت برادران ایمانی همانند زیارت پروردگار است چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خِدَاعًا وَلَا اسْتِبْدَالَ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ أَنْ طِبَّتْ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ فَانْتُمْ زُورُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ وَفَدُّ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ» هر کس برادر ایمانی خود را در بیماری و سلامتی اش زیارت کند بدون آن که قصد نیرنگ داشته باشد و یا انتظار عوض، خداوند بر او هفتاد هزار فرشته می گمارد تا در هنگام بدرقه اش ندا کنند: «پاک و پاکیزه باش و بهشت بر تو گوارا باد، شما زوار خدایید و حضرت رحمان میزبان شماست» تا به خانه اش برگردد. آری با زیارت شهدا به زیباترین شکل به زیارت خدا خواهید رفت.

۸- قرآن می فرماید: «لَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۶ ای رسول خدا! اگر کسانی که به خود ستم کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. یعنی حضور در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیاء دین، موجب می شود تا قلب زائر پیوندی معنوی با روح ملکوتی مزور برقرار کند و در این حال به درگاه خداوند استغفار نماید و از برکت استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء و شهدا برخوردار شود و خدای سبحان را با تجلی اسم تَوَّابِ رحیم بباید. لذا در زیارت اولیای الهی بگو:

«إِلَهِي إِنِّي أَتَيْتُ أَوْلِيَاءَكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».^۸ خدایا! من به سوی اولیاء تو آمدم، در حال استغفار و توبه از

^۶- وسائل الشیعه، ج: ۱۴، ص: ۵۸۸

^۷- سوره ی نساء، آیه ی ۶۴

^۸- وسائل الشیعه، ج: ۱۴، ص: ۳۴۱

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 گناهان و غفلت‌هایم و ای اولیاء الهی با نظر به شما به سوی خداوند که پروردگار من و شماست آمدم تا او گناهانم را ببخشد.

۹- برجسته‌ترین اهداف زیارت، اَتْصَافِ زائر به اوصاف مزور است. آن‌هایی که می‌توان در خطاب به آن‌ها گفت: «و بَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنِبِهِ» شما در راه رضای خدا جان خود را بذل کردید و در برابر هر رنجی که در جنب طلب رضایت خدا پیش آمد، شکیا بودید و از مسیر خود برنگشتید. و لذا با زیارت چنین انسان‌هایی، عزم جلب رضایت خداوند در زائر شدید می‌شود و راه به هدرن دادن عمر خود را می‌یابد.

۱۰- در دعای امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ»^۹ از خداوند جایگاه شهدا و زندگی انسان‌های سعادت‌مند را می‌خواهم. هم‌چنان که از حضرت سجاد علیه السلام داریم: «حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ، وَ نَصِيرًا بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ»^{۱۰} حمد خدا را که به وسیله‌ی آن در بین نیکان از اولیاء خدا کامروا گردیم و به سبب آن در زمره‌ی شهدایی درآئیم که با شمشیر دشمنان خدا کشته شدند. آری امامان طالب پیوند به شهدا هستند و با زیارت محل شهادت آن‌ها *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* این پیوستگی برقرار می‌شود.

۱۱- کسی که جان خود را در راه خدا بذل کرد، با خدا معامله نمود. خداوند به او خبر می‌دهد: «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»^{۱۱} بشارت باد شما را به معامله‌ای که با

^۹- کافی، ج: ۵، ص: ۵۷

^{۱۰}- صحیفه‌ی سجادیه علیه السلام، دعای ۲۸

^{۱۱}- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱

خدا کردید. آن‌گاه خدای سبحان جان او را به بهترین نحو می‌خرد و او را به نورانی‌تی می‌رساند که او می‌تواند زائر خود را از آن نور بهره‌مند کند و حالا شما به امید بهره‌مندی از آن نور به زیارت شهدا آمده‌اید.

۱۲- قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۲} هرگز گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بشارت می‌دهند به آن‌هایی که در همان مسیر هستند ولی هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند که نگران نباشید و هیچ غمی به خود راه ندهید. و این برکت زیارت شهدا است در محلی که شهید شده‌اند و در چنین شرایطی شهیدان با نور تکوینی خود در جان زائر خود که به راه او وفادار است ولی هنوز به او نپیوسته، تصرف می‌کنند تا بهترین انتخاب را در مسیر فداکاری برای اسلام داشته‌باشد و زائر خود را به عالم نفس مطمئن‌ه‌ای که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته، وارد می‌کنند تا او نیز ندای «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» را بشنود و داخل بندگان خاص خداوند و بهشت خاص او شود.

۱۳- با این امید که وارد بندگان خاص خداوند خواهیم شد شهدا را زیارت می‌کنیم و ابتدا می‌گویید:

^{۱۲} -سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۹ و ۱۷۰

«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هِدَايَتِهِ لِدِينِهِ وَ التَّوْفِيقِ لِمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفْنَا أَوْلِيَاءَهُ وَ أَعْدَائَهُ لِنَكُونَ مِنَ الْمَفْلُوحِينَ وَ قَدْ آتَيْتَكَ يَا إِلَهِي مُتَقَرِّبًا إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ أَوْلِيَائِكَ. اللَّهُمَّ فَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَ لَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي».

حمد خدا را به جهت هدایت ما به سوی دین اش و توفیقی که به ما داد در جهت دعوت به سوی راهش و حمد خدایی را که دوستان خود و دشمنان خود را به ما شناساند تا ما از رستگاران باشیم. خدایا به امید نزدیکی به تو به زیارت اولیاء تو آمدم پس خدایا تلاشم را بی ثمر و امیدم به فضلت را قطع مفرما. و سپس در مقابل شهدا می ایستید و اظهار می دارید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ مِنْ أَهْلِ دِيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» سلام بر شما ای اهل قبرها از سرزمین مؤمنین.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِعَمِّ عُقْبَى الدَّارِ» سلام بر شما به جهت شکیبایی که در راه خدا از خود نشان دادید و چه زیباست خانه‌ی آخرتتان.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْصَارَ ابْنِ رَسُولِهِ وَ أَنْصَارَ دِينِهِ» سلام بر شما ای اولیاء خدا، سلام بر شما ای یاوران خداوند و رسول او و امیرالمؤمنین و فرزندان رسول خدا و یاران دین او.

«أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا فَمَا ضَعُفْتُمْ وَ مَا اسْتَكَنْتُمْ حَتَّى لَقِيتُمْ اللَّهَ عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ» شهادت می دهم که شما حقیقتاً به یاری دین خدا برخاستید همچون کسانی که خداوند در وصف شان می فرماید: «چه بسیار پیامبران و

همراهان الهی شان که در راه خدا مبارزه کردند بدون آن که از آن چه در آن مسیر به آن‌ها رسید سستی به خود راه دهند تا آن که خدا را ملاقات کردند.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ» سلام و صلوات خدا

بر شما و روح‌ها و بدن‌ها و جسد‌ها یتان.

«أُبَشِّرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خُلْفَ لَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ» بشارت

باد بر شما وعده‌ی خدایی که وعده‌ی او تخلف‌پذیر و تبدیل‌پذیر نیست.

«وَ اللَّهُ مُدْرِكٌ بِكُمْ ثَارَ مَا وَعَدَكُمْ» و خداوند در رابطه با خونبهای شما و انتقام

خون شما وعده‌ی خود را عملی خواهد کرد.

«أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمْ السُّعْدَاءُ سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ فُزْتُمْ بِالذَّرَجَاتِ مِنْ جَنَّاتٍ لَا

يُظَعْنَ أَهْلِهَا وَ لَا يَهْرَمُونَ وَ رَضُوا بِالْمَقَامِ فِي دَارِ السَّلَامِ مَعَ مَنْ نَصَرْتُمْ» شما شهیدان و

سعادت‌مندان هستید که نزد خدا به سعادت نائل شدید و رسیدید به درجات عالی بهشت

«که اهل آن هرگز از آن کوچ نکرده و پیر و فرسوده نمی‌شوند، و خشنودند به اقامه

نمودن در دار السَّلام» در حالی که با کسی هستید که نصرتش نمودید.

«جَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ أَعْوَانٍ جَزَاءَ مَنْ صَبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْجَزَ اللَّهُ مَا

وَعَدَكُمْ مِنَ الْكِرَامَةِ فِي جِوَارِهِ وَ دَارِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» خدا به

شما یاران و اعوان‌اش پاداش خیر دهد پاداش کسانی را که با رسول خدا ﷺ صبر نمودند،

خداوند وفا کرد به آنچه وعده به شما نمود و کرامت در جوارش و سکونت در خانه‌اش

با انبیاء و مرسلین و امیر المؤمنین عليه السلام را نصیب شما نمود.

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي حَمَلَنِي إِلَيْكُمْ حَتَّىٰ أَرَانِي مَصَارِعَكُمْ أَنْ يُرِينِيكُمْ عَلَىٰ الْحَوْضِ رِوَاءَ مَرُوبِّينَ وَ يُرِينِي أَعْدَاءَكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ» درخواست می‌کنم از خدائی که من را به سوی شما واداشت و رهسپار نمود و مصارع و مقتل شما را به من نشان داد این که نشان دهد به من شما را بر حوض کوثر در حالی که سیراب می‌باشید، و نشان دهد دشمنان شما را در پائین‌ترین درکات جهنم.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَائِمًا إِذَا فَئِيتُ وَ بَلِيتُ لَهْفِي عَلَيْكُمْ» درود بر شما دائما هنگامی که فانی و پوسیده شده باشم، حسرت و افسوس می‌خورم بر شما.

«هَنِيئًا لَكُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ هَنِيئًا لَكُمْ مَا بِهِ حُيِّتُمْ» گوارا باد شما را آنچه داده شده‌اید، و گوارا باد بر شما آنچه به آن تحیت گفته شده‌اید.

«أَتَيْتُكُمْ شَوْقًا» نزد شما آمدم با شوق زیاد.

«أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينِيكُمْ عَلَىٰ الْحَوْضِ وَ فِي الْجَنَانِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا»^{۱۳} از خدا می‌خواهم که شما را در حوض کوثر به من نشان دهد و در بهشت با انبیاء و مرسلین و شهداء، و صالحین باشید، و نیک رفیقانی هستند ایشان.

۱۴- دو رکعت نماز برای شادی روح شهدا در هر منزلی بخوان و برای خود و دیگران طلب آمرزش از خدا بکن و برای خود دعا زیر را بخوان.

با گفتن دعای زیر معنی نمازی را که بعد از زیارت شهدا می‌خوانی متوجه باش و پس از خواندن نماز، با خواندن این دعا اولاً: شرایط را فراهم می‌کنی که زیارتت مورد قبول

^{۱۳} - مطالب فوق برگرفته شده از زیارت مختلف در مورد شهدا و اولیاء الهی می‌باشد.

پروردگار قرار گیرد و در همین راستا از خدا تقاضا می‌کنی؛ «تَقَبَّلَهَا مِنِّي». ثانیاً: از خداوند در راستای این زیارت تقاضای مقام محسنین را می‌کنی. رسول خدا ﷺ در توصیف مقام محسنین می‌فرماید: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^{۱۴} احسان عبارت است از آن که خدا را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی متوجه باشی او تو را می‌بیند. این آن مقامی است که بعد از نماز زیارت از خداوند تقاضا می‌کنی و بعد متذکر می‌شوی که مقصد تو در این نماز رجوع به خدا بوده است.

توصیه‌ی ما آن است که این دعا را در زیارت هر کدام از اولیاء الهی و شهداء، بعد از دو رکعت نماز بخوانی و امید رسیدن به مقام محسنین را داشته باشی.

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِنِّي إِلَى أَوْلِيَائِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِنَّ

بار خدایا! این دو رکعت نماز هدیه‌ای باشد از طرف من اولیاءت که صلوات خدا بر آن‌ها باد.

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ.

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بپذیر آن را از من و به من از آن طریق جزا و پاداش محسنین را عطا کن.

اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَ لَكَ رَكَعْتُ وَ لَكَ سَجَدْتُ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

خدایا برای تو نماز خواندم و برای تو رکوع کردم و برای تو سجود کردم، یکتایی تو را شریکی نیست.

لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

زیرا که نماز و رکوع و سجود نمی‌باشد جز برای تو، تویی خدایی که نیست معبود به حقی جز تو.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي وَ اعْطِنِي سُؤْلِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

بار خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست و زیارتم را از من بپذیر و تقاضاهایم را به حق محمد و آل طاهرینش به من عطا فرمای.

پس بعد از نماز و دعا بگو.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَلَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ الْمَكْرَمِ وَالْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ ذَنْبًا إِلَّا اغْفِرْهُ * وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرِّجْهُ * وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفِّئْهُ * وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتِّرْهُ * وَلَا رِزْقًا إِلَّا بَسِّطْهُ * وَلَا خَوْفًا إِلَّا آمِنْتَهُ * وَلَا شَمْلًا إِلَّا جَمَعْتَهُ * وَلَا غَائِبًا إِلَّا حَفِظْتَهُ * وَلَا دَيْنًا إِلَّا أَدَيْتَهُ * وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فِيهَا رِضًا وَ لِي فِيهَا صَلَاحٌ إِلَّا قَضَيْتَهَا * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

خدایا درود فرست بر محمد و خاندان محمد، و در این مکان مکرم، و زیارتگاه بزرگ، برای من گناهی مگذار جز آن که بیامرزی، و نه اندوهی جز آن که برطرف نمایی، و نه بیماری جز آن که شفا دهی، و نه عیبی جز آن که بیوشانی، و نه رزقی جز آن که بگسترانی، و نه ترسی جز آن که ایمنی دهی، و نه پراکندگی جز آن که گرد آوری، و نه دور از نظری جز آن که حفظ کنی و دیدارش را نزدیک نمایی، و نه حاجتی از حاجت‌های دنیا و آخرت، که تو را در آن رضایت و مراد آن مصلحت است جز آن که برآوری، ای مهربان‌ترین مهربانان.

۱۵- بعد از هر زیارتی، راه‌های آسمان به سوی زائر اولیاء گشوده می‌شود و لذا خوب است از دعاهایی که دارای مضامین عالی است مانند مناجات شعبانیه و مناجات

خمس عشر و از این قبیل دعاها، بهره گیرید و از آن طریق با خدا مناجات کنید. در ضمن عنایت داشته باشید همان طور که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «مرا در کربلا زیارت کنید» به این معنی که با زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا، نظر به رسول خدا ﷺ نمایید. در محل شهادت یاران حسین علیه السلام نیز حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زیارت کنید و از زیارت عاشورا در این مکان‌ها غفلت نفرمایید.

۱۶- در رابطه با جایگاه و ارزش محل شهادت شهدا همین بس که مقام معظم

رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند:

«من این سرزمین را یک سرزمین مقدس می‌دانم. این جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه‌ی این شهدای عزیز بودند، به این جا تبرک می‌جویند. این جا متعلق به هر کسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. این جا متعلق به همه‌ی ملت ایران است. دل‌های همه‌ی ملت ایران، متوجه این نقطه، این بیابان و همه‌ی این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوان‌ها بوده است. شما که این جا را گرامی می‌دارید، خوب می‌کنید؛ آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار به جا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه‌ی شهیدان و به نفس‌های معطر جوانان مؤمن، تبرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ من هم آمدم در جمع شما شرکت کردم».

امید است شما عزیزان نیز از برکاتی که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» و ملائکه‌ی الهی نسبت به چنین مکانی بهره می‌گیرند محروم نشوید.

خدایا! همان‌طور که با ارسال رسولان، راه آسمان را به روی خلائق گشودی، اقرار می‌کنیم که راه اُنس با ملکوت را از طریق شهداء به انسان سرگشته‌ی این روزگار نمایان کردی، خدایا! راهی که شهداء نمایانندند را باز نگه دار تا راه رسولان نیز گشوده بماند.

سؤال: از سفر زیارتی کربلای ایران، در ارتباط با شهداء و نظر به حقیقت آنها باید چه گفت و با این حقایق و وجودهای پاک چگونه باید ارتباط برقرار کرد، در راه سلوک یک انسان چه تاثیری دارد، تا آنجا که مقام معظم رهبری آنقدر تاکید بر زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا می کنند و این کار را با مقام شهادت یکی می دانند؟

جواب: من چگونه می توانم از نوری بگویم که در مقتل پاک ترین انسان های ملکوتی جریان دارد. ملائکه ی الهی مددکار رزمندگان بودند تا آن حماسه ها را بیافرینند و در مسیر فنای فی الله به شهادت برسند. آن ملائکه تا قیام قیامت در مقتل آنها مانده اند و بر جان زائرانِ مقتل شهدا، نسیم بصیرت و عبودیت می وزانند و راه ملکوت را بر جان زائران می گشایند تا پس از بازگشت در شلوغی زندگی دنیایی مقهور کثرات نگردند. فکه و طلائیة و هویزه و شلمچه هر کدام خیمه ی افراشته ای هستند که یک در به سوی زمین دارند و یک در به سوی آسمان و چون وارد آن شدی دری به سوی عالم ملکوت و برزخ و قیامت به رویت گشوده می شود. در خیمه گاه فکه و طلائیة و هویزه و شلمچه به سیره ی شهدا بنگر تا ملکوتی ات کنند. حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» بر بازوی رزمندگان بوسه زد که جای بوسه ی ملائکه الله بود. هنوز شهدا زنده و فعال در حال انجام مأموریت اند تا در این ظلمات دست ما را بگیرند و مزه ی لذات معنوی را به کام ما بریزند تا لذات دنیایی برایمان جلوه نکنند.

باز تاکید می کنم ملائکه ی الهی که به نور خود به شهدا کمک کردند تا بهترین عمل را انجام دهند و به بهترین مرگ نایل شوند در مقتل شهدا به استقبال زائران آنها می آیند و با یک نحوه همسنخی که زائر با مزور پیدا می کند پس از برگشت زائر او را بدرقه می کنند. همان طور که شهدا را سؤال و جوابی نیست زائر شهدا در جواب سؤال ملکین در نمی ماند و از بهشتی که در افق جان آنها نمایان است محروم نمی گردند. و این است راز

راهیان نور و جایگاه زیارت شهدا
 آن که پس از برگشت از کربلای ایران احساس می کنید از گناهان فاصله دارید. مواظب باشید این فاصله را با یاد شهدا حفظ کنید.

همان طور که حضرت ابوالفضل علیه السلام نور امام حسین علیه السلام را ملموس تر می نمایند تا قلب ما آمادگی لازم جهت درک پرتو درخشان نور حسین علیه السلام را پیدا کند، شهدای کربلای ایران، همچون ابوالفضل علیه السلام نوری از انوار حضرت روح الله رضوان الله تعالی علیه را می نمایند تا قلب های ما امکان قرار گرفتن در ذیل شخصیت اشراقی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را بیابد و از ظلمات دوران رهایی یابد. موفق باشید

التماس دعا

در آخر خوب است با جملاتی از شهید آوینی و با نگاهی که آن شهید بزرگوار به شهیدان انداخت و در کنار شهیدان به ملکوت پرواز کرد، به شهیدان بیندازیم. او می گفت:

مکه برای شما، فکه برای من ... بال نمی خواهم، این پوتین های کهنه هم مرا به آسمان می برند.

ای شهید... ای آن که بر کرانه‌ی ازلی و ابدی وجود بر نشسته‌ای، دستی بر آر و ما قبرستان‌نشینان عادات سخیف را نیز از این منجلاب بیرون کش.

بسیجی عاشق کربلاست و کربلا را تو مپندار که شهری است در میان شهرها و نامی است در میان نام‌ها، نه؛ کربلا حرم حق است و هیچ کس را جز یاران امام حسین علیه السلام راهی به سوی حقیقت نیست. کربلا ما را نیز در خیل کربلایان پذیرد....

حسین علیه السلام سرسلسله‌ی همه‌ی شیدایان حق است. عالم همه در طواف عشق است و دایره‌دار این طواف، حسین علیه السلام است. ولی نپندار که تنها عاشوراییان را بدان بلا آزموده اند و لا غیر، صحرای بلا به وسعت همه‌ی تاریخ است.

مرده آن است که نصیبی از حیات طیبه‌ی شهدا ندارد مبادا غافل شویم و روزمرگی ما را از حضور تاریخی خویش غافل کند.

پندار ما اینست که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند اما حقیقت آن است که زمان، ما را با خود برده است و شهداء مانده‌اند.

زمان بادی است که می‌وزد، هم هست، هم نیست. آن که ریشه در خاک استوار دارد را از طوفان هراسی نیست. جنگ می‌آمد تا مردان مرد را بیازماید. جنگ آمده بود تا از خرمشهر و فکه و شلمچه و.. دروازه‌ای به کربلا باز شود.

هنر آن است که بمیری پیش از آن که بمیرانندت و مبدأ و منشأ حیات آنانند که چنین مرده‌اند.

سلامت دنیا بیماری است و بیماری اش شفا و سلامت، چراکه بنیان دنیا در عادات است و سلامت حقیقی، هرچه هست در ترک عادات و عتق از ملکات.

عارف سالک اگر قول و فعلش خلاف این عالم است، نه از سر لودگی و مسخره‌گی است، بل او عالم عادات را خراب می‌کند تا حقیقت بنا شود.

"سَر" آن است که در طریق وصال به باد رود و "جان" متاعی است که هم او بخشیده است تا به بهای آن لقایش را باز خریم، و سَر آن که خون مقتول عشق را ثارالله گفته‌اند نیز در همین جاست.

مردمان مسافر کاروان مرگ‌اند، اما خود نمی‌دانند، مرگ کاروان‌دارِ سفر زندگی است، کجاوه ثابت می‌نماید اما کاروان در سفر است.

"ترک هوش کن" که "هوشیار" در خودی خود اسیر است و تا خود باقی است یار از تو می‌رمد، بیهوده نیست این همه که عاشقان از عقل می‌نالند؛ عقل عقال است و جان را از پای بست خاک می‌کند و تا عقل باقی است، خود از میانه بر نمی‌خیزد و مستان در جست و جوی بی‌خودی به مستی روی آورده‌اند، که مستی و بی‌خودی باهم‌اند؛ مستی زوال عقل است و از این روی هم ره بی‌خودی است.

بندگی خدا میثاق ازلی است که انسان در عمق فطرت خویش بدان شهادت می‌دهد و او فطرتاً به مبدأ عالم، علم و گرایش دارد و اگر به نفس خویش رجوع کند در باطن خویش خواهد یافت که خداوند فجور و تقوا را به نفس او الهام فرموده است و آسمان لایتناهی تمنای او را هیچ کرانه‌ای جز قدرت و اراده‌ی مطلق، علم مطلق، حسن مطلق و حیات محض محدود نمی‌کند.

می‌خواهم در رثای شما ای کبوتران خونین بال دل حرم امن، مرثیه‌ای بسرایم اما کلام زمین‌گیر است و کبوتر شکسته بال، دل من نیز آسمان را تنها در خیال می‌پرورد. کلام

اسیر قفس ماهیات است و عقل اسیر دام کلام و آن جا که شما بال کشیدید پر جبرائیل عقل می سوزد آن جا جزء نبی عشق را بار نمی دهند و جز او و اوصیانش یعنی آنان که ضمیر نسبیت را به آسمان اطلاق پیوند می دهند دیگر کیست که بتواند بر معراج انقطاع کامل پای نهد و چشم دلش به ضیاء نظر به غیبت الغیوب ذات نور یابد و این چنین از صدر المنتهی اسماء و صفات در گذرد و به معادن پنهان عظمت اتصال یابد و روحش به ذات عزیز قدوس تعلیق پیدا کند.

خیال هم می تواند براق بلند پرواز معراج انسانی باشد و هم خر دجال مرکوب نفس اماره هر جا که خیال رفت؛ پسندیده نیست.

انسان در درون خودش زندانی است اما این زندان نفس را می توان آن همه وسعت بخشید که آسمان و زمین را در بر گیرد.

انسان اگر بتواند "خود" را در "خدا" فانی سازد نورالانوار طلعت شمس حق از او نیز متجلی خواهد شد و عزت و عظمتی خواهد یافت بی نهایت.

هنرمند از آسمانیان می گیرد و بر زمینیان می بخشد. پس سینه اش باید قابلیت نزول ملائکه ای را داشته باشد که واسطه ی الهام هستند. سینه ی تنگ کوردلان کجا و آسمان بی کران کجا.

شیطان سوگند خورده است که «لازین لهم فی الارض» و او آن چنان کثرات جمالیه حضرت حق در چشم انسان زینت می بخشد که او را سحر می کند و می فریبد. رنگ؛ کثراتی هستند تجلی یافته از نور سفید، اما اگر انسان اسیر "رنگ" شود از نور سفید باز می ماند.

جاذبه ی خاک به ماندن می خواند و آن عهد باطنی به رفتن، عقل به ماندن می خواند و عشق به رفتن... و این هر دو را خداوند آفریده است تا وجود انسان در آوارگی و حیرت میان عقل و عشق معنا شود.

بعضی‌ها ما را سرزنش می‌کنند که چرا دم از کربلا می‌زنید و از عاشورا؛ آن‌ها نمی‌دانند که برای ما کربلا بیش از آن‌که یک شهر باشد یک افق است که آن را به تعداد شهدایمان فتح کرده‌ایم، نه یک بار نه دو بار ... به تعداد شهدایمان.

زندگی به خون وابسته است و پیکر تاریخ بی‌خون خدا مرده‌ای بیش نیست و سر مبارک امام شهید بر فراز نی رمزی است میان خدا و عشاق؛ یعنی که این است بهای دیندار.

یار عاشق کش، عاشق خویش را به قتل می‌رساند تا او را حیات جاودان عندالهی بخشد، عدمش می‌گرداند تا در آینده‌ی عدمی او تجلی کند؛ فانی‌اش می‌گرداند تا بقایش ببخشد.

اهل ظاهر موسی را سرزنش می‌کنند که "ربّ ارنی" می‌گوید، غافل که "رب ارنی" حقیقت عبادات است که جز شهدای راه خدا بدان وصول نمی‌یابند.

«راز» بی‌نشان است و «رمز» نشان بی‌نشان اشاره‌ای و دیگر هیچ، عالم وجود، عالم نشانه‌هاست و عالم بی‌نشان، فراسوی وجود در دیار نادیار عدم است و راه از فنا می‌گذرد. تا خود باقی است، عقل باقی است و حَیْز وجود عقل، اعتبار واقع شود، راز نیست، عقل تنها بر آنچه احاطه‌پذیر است علم می‌یابد و عالم راز، عالم تنهایی است که به حریم آن می‌توان واصل شد، اما نه به قدم علم که جز به معقولات متناهی راه نمی‌برد.

کعبه و ملک حجاز بهانه‌ی دیدار است و چون لقا بی‌بهانه حاصل شود دیگر چه نیازی به کعبه و ملک حجاز؟

شهادت زیباست، اما مثل مرد پای بیرق انقلاب ایستادن از آن‌هم زیباتر است. خون‌دادن برای خمینی زیباست، اما خونِ دل خوردن برای خامنه‌ای از آن‌هم زیباتر است.

چه کسی باور می‌کرد این شهدا این چنین با عالم ملکوت ارتباط پیدا کرده‌اند. آیا می‌توانید مناجات‌های شهید چمران را زمینی ببینید که می‌گوید:

"ترا شکر می‌کنم که از پوچی‌ها، ناپایداری‌ها، خوشی‌ها و قید و بندها آزادم کردی و مرا در طوفان‌های خطرناک حوادث رها نمودی، و در غوغای حیات، در مبارزه‌ی با ظلم و کفر غرقم کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادتِ حیات در خوشی و آرامش و آسایش نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است.

خدایا ترا شکر می‌کنم که به من نعمت "توکل" و "رضا" عطا کردی، و در سخت‌ترین طوفان‌ها و خطرناک‌ترین گرداب‌ها، آنچه‌ان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همه‌ی پستی‌ها و بلندی‌هایش آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده‌ای رضا دادم.

خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی انیس شب‌های تار من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه و پیش‌بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک و وحشتناک مرا هدایت کردی."

مرحوم شهید آوینی در دو کوهه چه می‌بیند که می‌گوید:

یک بار دیگر سلام، دو کوهه!

قطارها دیگر در کنار دو کوهه نمی‌ایستند و بسیجی‌ها از آن بیرون نمی‌ریزند. قطارها دو کوهه را فراموش کرده‌اند و حتی برای سلامی هم نمی‌ایستند. بی‌رحمانه می‌گذرند، اما شهدا آن‌سی دارند با دو کوهه که میرس با ذره ذره خاکش، با زمینش، با دیوارهایش، با ساختمان‌هایش، با همه‌ی آنچه در چشم ما هیچ نمی‌آید. می‌گویی نه؟ از حوض روبه‌روی

حسینی‌های حاج همت باز پرس که همه‌ی شهدای دوکوهه با آب آن وضو ساخته‌اند. در حاشیه اطراف حوض تابلوهایی هست که به یاد شهدا رویده‌اند اما الفت شهدا با این حوض نه فکر کنی که به سبب تابلوهاست!

من چه بگویم؟ اینها سخنانی نیست که بتوان گفت، تو خودت باید دریابی و اگر نه دیگر چه جای سخن؟

زمین صبحگاه نیز هنوز در جستجوی رازداران خویش است. اگر زبان خاک را بدانی، توجه اش را در فراق آنها خواهی شنید، هر چند او همه لحظات آنچه را که دیده است و شنیده، به خاطر دارد؛ صدای آسمانی شهید گلستانی را گاه خواندن دعای صبحگاه: " اللهم اجعل صباحنا صباح الصالحین"

نهرهای رحمت خاص حق جاری می‌شد و باغهایی از اشجار بهشتی لا اله الا الله می‌روید و زمین صبحگاه بقعه‌ای می‌شد از بقاع رضوان. آنان که در دوکوهه زیسته‌اند طراوت این جنات را در جان خویش آزموده‌اند و هنوز از سکران چهار نهر آب و غسل و شیر و شراب سرمستند. جا دارد که دوکوهه مزار عشاق باشد، زیارتگاه عشاقی که از قافله شهداء جا مانده‌اند. ای قدمگاه بسیجی‌ها، ای قدمگاه عاشق‌ترین عاشقان، تو خوب می‌دانی که چه سایه‌ی بلندی را از کف داده‌ای.

بوسه‌های تو بر قدم‌هایی می‌نشسته است که استوارتر از عزم آنان را زمین به یاد ندارد. یادهایت را در خود تجدید کن تا آنجا که اگر هزارها سال نیز از این روزها بگذرد تو را با این نام بشناسند که قدمگاه بسیجیان بوده‌ای، شب را به یاد بیاور که انیس عشاق است؛ آن شب را، بعد از عملیات والفجر یک.

ای دوکوهه، تو را به خدا چه عهدی بود که از این کرامت برخوردار شدی و خاک زمین تو سجده‌گاه یاران خمینی شد؟

و حال چه می‌کنی، در فراق پیشانی‌هایشان که سبب متصل ارض و سما بود، و آن نجواهای عاشقانه؟

دوکوهه، می‌دانم که چقدر دل تنگی، می‌دانم که دلت می‌خواهد باز هم خود را به جبل دعای شهدا بیاویزی و با نمازشان تا عرش اعلی بالا روی. می‌دانم که چه می‌کشی

دو کوهه! عمر تو هزارها سال است و شاید هم میلیون‌ها سال. اما از آن روز که انسان بر این خاک زیسته است، آیا جز اصحاب عاشورایی سیدالشهداء کسی را می‌شناسی که بهتر از شهدای ما خدا را عبادت کرده باشد؟

تو چه کرده‌ای که سزاوار کرامتی این همه گشته‌ای که سجده‌گاه یاران خمینی باشی؟ چه پیوندی است میان تو و کربلا؟

کدام رسول بر خاک تو زیسته است؟ تو کهف اعتکاف کدام عارف بوده‌ای؟ اشک کدام عزادار حسینی بر تو چکیده است؟ چه کرده‌ای دو کوهه؟ با من سخن بگو... حسینیه‌ات نیز سکوت کرده است و دم بر نمی‌آورد.

ما که می‌دانیم، زمان، بستر جاری عشق است تا انسان‌ها را در خود به خدا برساند و حقیقت تمامی آنچه در زمان حدوث می‌یابد باقی است. پس، از حسینیه‌ی حاج همت بخواه که مهر سکوت از لب بگیرد و با ما سخن بگوید. اینجا حرم راز است و پاسداران حریم آن، شهیدانند؛ شهدایی که در آن نماز شب اقامه کرده اند و با خدا راز و نیاز گفته‌اند؛ شهدایی که در حسینیه چشم بر جهان غیب گشوده اند؛ شهدایی که همسفران عرشی امام بوده‌اند و اکنون میزبان او هستند. عمق وجود من با این سکوت رازآمیز آشناست؛ سکوت که در باطن، هزارها فریاد دارد. من هرگز اجازه نمی‌دهم که صدای حاج همت در درونم گم شود. این سردار خیر، قلعه‌ی قلب مرا نیز فتح کرده است. این سخنان از کدام چشمه در قلب امثال شهید چمران و شهید آوینی جوشیده است، جز این است که این بزرگان در سلوک خود سعی کردند خود را در ذیل شخصیت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و در وادی ارادت به انقلاب اسلامی وارد کنند و از طریق با عالم ملکوت مرتبط شده و در نوشته‌های خود از آن عالم گزارش می‌دهند؟

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته